

حیات ارزش‌های برنامه‌ریز در سایه گفتمان‌ها (مورد پژوهی: محیط برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران)

بهزاد ملک‌پور اصل* ، پویا جودی گل‌لر**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۲۳

چکیده

ارزش‌ها در برنامه‌ریزی و دستیابی به چارچوب انگاشتی تبیین‌کننده ارزش‌ها و معیارهای داور، عرصه‌های نوین پژوهشی را فراهم ساخته است. سیر تحول درک ارزش‌ها در فرآیند برنامه‌ریزی، پیوند مابین ارزش‌ها و گفتمان‌های مسلط در محیط برنامه‌ریزی را در مرکز توجه خود قرار داده است؛ به طوری که حیات ارزش‌های برنامه‌ریزی نیز متأثر از این پیوند بوده و به واسطه رهیافت‌های نوین همچون تأکید بر تجربه زیسته برنامه‌ریزان، عرصه‌های سه‌گانه ارزش‌ها، گفتمان و نظریه برنامه‌ریزی به یکدیگر پیوند خورده‌اند. نظام برنامه‌ریزی ایران بی‌توجه به این تحولات همچنان بر دیدگاه‌های اثبات‌باور به مثابه چارچوب تبیین‌گر ارزش‌ها در برنامه‌ریزی تأکید دارد؛ به طوری که تأکید بر این رهیافت در نظام برنامه‌ریزی ایران، زمینه‌ای را فراهم کرده است که در آن فرآیند برنامه‌ریزی جدا از گفتمان‌های اثرگذار بر حیات ارزش‌ها در نظر گرفته می‌شود. هدف این پژوهش دستیابی به چارچوب انگاشتی به منظور درک داور عملی برنامه‌ریزان در تجربه زیسته آن‌ها است. روش پژوهش مبتنی بر نظریه مبنایی بر ساخت‌گرایانه است که تمرکز آن بر فهم کنش اجتماعی برنامه‌ریزان و درک تجربه زیسته آن‌ها خواهد بود. داده‌های تحلیل عناصر ذهنی برنامه‌ریزان بواسطه روش مصاحبه‌های نیمه-ساختار یافته با ۲۸ نفر از برنامه‌ریزان دارای سابقه در محیط برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران و پاسخ به پرسش‌هایی در ارتباط با تجربه زیسته آن‌ها فراهم گشته و پس از انجام مراحل پیش‌کدگذاری اعم از گردآوری داده‌ها و پیاده‌سازی آن‌ها، مرحله تحلیل داده‌ها و طیف‌های سه‌گانه کدگذاری: کدگذاری اولیه، کدگذاری متمرکز و در نهایت کدگذاری نظری انجام شده است. در نهایت چارچوب انگاشتی حیات ارزش‌های برنامه‌ریز در سایه گفتمان‌ها به عنوان دستاورد مقاله معرفی شده است.

واژه‌های کلیدی: ارزش‌ها، برنامه‌ریز، گفتمان، کلان‌شهر تهران، معیار داور.

b_malekpourasl@sbu.ac.ir

* استادیار معماری دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

** دانش‌آموخته دکتری برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

pouya.joodi@gmail.com

مقدمه

«هر آموزشی، شامل آموزش برنامه‌ریزی، ارزش‌هایی را در خود جای می‌دهد؛ شرایط لازم برای انجام درست این مهم در برنامه‌ریزی، برخورداری از مکتب فکری است که پیرامون مجموعه‌ای از ارزش‌ها درباره برنامه‌ریزی (وحتی فراتر از آن، مجموعه‌ای از ارزش‌ها پیرامون درک دنیای اجتماعی که برنامه‌ریزی بخشی از آن است) شکل گرفته باشد» (Thomas, 2012: 401). «ارزش‌ها در برنامه‌ریزی به همراه ابزارهای به‌کارگرفته شده در این انضباط معرفی می‌شوند تا آن‌ها را به شکل انتقادی مورد آزمون قرار دهند» (Hendler, 2001: 447).

این جملات آغازین می‌تواند بیانگر اهمیت ارزش‌ها در فرآیند برنامه‌ریزی باشد. پیوند برنامه‌ریزی و ارزش‌ها و یا رها از ارزش^۱ بودن آن، همواره مورد توجه و مناقشه صاحب‌نظران برنامه‌ریزی بوده است (Hendler, 1991, 1995; Campbell, 2002; Sayer, 2005, 2011; Tomas, 2012). تأیید یا رد این پیوند و وابستگی درونی، ریشه در پرسشی دیگر دارد: آیا برنامه‌ریزی فعالیتی است تحت تأثیر قدرت یا گفتمان^۲؟ پاسخ رایج متأثر از حاکمیت دیدگاه سنتی و فن‌سالارانه^۳ بوده است؛ به طوری که تأکید بر رهیافت اثبات‌باورانه در نظام برنامه‌ریزی ایران (رهنمایی، ۱۳۷۳؛ صرافی و همکاران،

1. value free

۲- گفتمان (Discourse): مفهوم‌سازی و رواج واژه گفتمان در حوزه پژوهش و نقد اجتماعی بیشتر به آثار "میشل فوکو" فیلسوف فرانسوی بر می‌گردد. او در کتاب "دیرینه‌شناسی دانش" (۱۹۶۹) این نظریه را مطرح ساخت که علم و دانش در هر دوران تحت تأثیر مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها، پیش‌داوری‌ها و چارچوب‌های ذهنی زمانه خود قرار دارند. او قالب‌ها و چارچوب‌های فکری و نظری هر دوران را "پایسته" و "دیسکورس" نامید که از زبان یونانی گرفته شده است.

۳- در این تعریف از برنامه‌ریزی، جامعه هم‌چون واقعیتی بیرونی و عینی در نظر گرفته می‌شود و شکاف شناختی نهفته بین پژوهش‌گر (برنامه‌ریز) و پژوهش‌شونده (جامعه^۴ مورد برنامه‌ریزی) وجود دارد. در این ارتباط نگاه کنید به: دانشپور، زهره (۱۳۹۰)، درآمدی بر نظریه‌های برنامه‌ریزی با تأکید ویژه بر برنامه‌ریزی شهری، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم، تهران، صص ۶۵-۷۵.

۱۳۹۵)، زمینه‌ای را فراهم کرده است که در آن فرآیند برنامه‌ریزی به عنوان امری غیرسیاسی،^۱ فنی و رها از ارزش در نظر گرفته می‌شود. پاسخ دیگر به پرسش یاد شده، تأکید بر نقش ارزش‌ها در برنامه‌ریزی و متأثر بودن حیات این ارزش‌ها از گفتمان مسلط است که در واقع موضوع اصلی و پیش‌برنده این مقاله و ضرورت آن نیز محسوب می‌شود. هم‌زمان با دگرگونی‌ها و تحولات فزاینده در نظریه، ابزار و فنون برنامه‌ریزی و شیوه‌های به‌کارگیری آن‌ها در تخصیص منابع - که ریشه در تحول گفتمان‌ها دارد - تنوع در مجموعه فرهنگی، ارزشی و ساخت سیاسی نیز پدیدار شده و به تبع آن شکل‌دهی به وضعیت‌های نوین افزایش یافته است. چنین فرآیندی افزون بر تغییر در شیوه‌های تفکر و زیست انسانی، جایگاه ویژه‌ای به ارزش‌ها اعطا کرده است که در انتخاب‌ها و ترجیح‌های مربوط به موقعیت‌های مختلف نیز اثرگذار است.

معرفی برنامه‌ریزی به عنوان دانشی فنی و مستقل از نقش‌آفرینی صاحبان قدرت، زمینه مداخله برنامه‌ریزان و تشخیص مشکل بر مبنای دانش فنی را فراهم می‌کند. این مقاله ضمن یادآوری کاستی‌های این رهیافت و ارائه چارچوب تحلیلی نوین در زمینه جایگاه و نقش ارزش‌ها در فرآیند برنامه‌ریزی، غفلت از آن‌ها در فرآیند مشکل‌یابی و مشکل‌گشایی را ناشی از فقدان آگاهی کامل و متعالی می‌داند. دانش فنی، صورت جنینی آگاهی در فرآیند برنامه‌ریزی است و با امر آگاهانه متعالی تمایز دارد. از آن‌جا که هر شناختی از پدیده مورد برنامه‌ریزی، پیشاپیش متکی بر دانش فنی و «از درون» است، برای ارتقا و تعالی این شناخت اولیه، باید عنصر آگاهی دیگری «از بیرون» بدان افزوده شود؛ در واقع می‌توان این تمایز را در قالب تمایز میان دو عنصر «برون‌ذات»^۲ و «درون‌ذات»^۳ تحلیل کرد (Campbell, 2002; Tomas, 2012). عنصر اخیر در برنامه‌ریزی متکی بر دانش فنی است و مراحل ابتدایی آگاهی را شکل می‌دهد، اما

1. non political
2. external
3. internal

عنصر برون‌ذات بر عناصر بیرونی و برخاسته از نظام اجتماعی به‌طور کلی و نظام ارزشی به‌طور ویژه، تأکید دارد و به رهیافتی نوین در برنامه‌ریزی شکل می‌بخشد. پدیدار شدن ارزش‌ها در عرصه تصمیم‌سازی، هر چند توازن نیروها را به نفع مدافعان ارزش‌سو بودن فرآیند برنامه‌ریزی^۱ تغییر داد، اما نه تنها پاسخی درخور برای مشکل چارچوب انگاشتی به‌کارگیری این ارزش‌ها در فرآیند یاد شده نیافت، بلکه با طرح مسئله ضرورت دخالت آگاهی بیرونی به شکل انتزاعی و کلی، بحرانی دیگر بر آن افزود: مشروعیت ارزش‌ها. از این‌رو پرسش نظری - عملیاتی این پژوهش درباره چارچوب انگاشتی به‌کارگیری ارزش‌ها در فرآیند برنامه‌ریزی و این‌که این چارچوب ریشه در کدامین ارزش‌های برنامه‌ریزان (با تأکید بر تجربه زیسته‌شان) دارد، می‌باشد. بنابراین به فهم در آوردن دگرگونی‌های یاد شده در زمینه توجه به نقش گفتمان و ارزش‌ها در فرآیند برنامه‌ریزی - که به گرایشی پیش‌رونده در سال‌های اخیر منجر شده است - و توجه به نیروهای مختلف در صحنه اصلی رقابت میان ذی‌نفعان برنامه‌ریزی و تبیین این دگرگونی می‌تواند در دستیابی به چارچوب انگاشتی نهایی مرتبط با چگونگی اثرگذاری ارزش‌ها در فرآیند برنامه‌ریزی راهگشا باشد. هدف مقاله نیز کشف و ردیابی مسیر اثرگذاری یاد شده است تا بتواند با درک گفتمان پیچیده و متأثر از قدرت برنامه‌ریزی، به آگاهی متعالی‌تری نسبت به محیط برنامه‌ریزی کلانشهر تهران و رهیافت‌های برنامه‌ریزی آن دست یابد.

بازبینی متون نظری در راستای حساسیت نظری

بحث درباره ارزش‌ها در برنامه‌ریزی ریشه در گذار از برنامه‌ریزی ابزاری^۲ به برنامه‌ریزی هنجارین^۳ دارد (Klosterman, 1978; Watson, 2003). حرفه برنامه‌ریزی

-
1. value oriented process of planning
 2. instrumental planning
 3. normative planning

در ایالات متحده آمریکا و بریتانیا در مراحل ابتدایی تحت تأثیر دو سنت مهم فکری، رشد و تکامل یافته است. سنت نخست یا عقل‌باور که بسیار رواج داشت و بر جریان‌های بسیاری در برنامه‌ریزی اثرگذار بود، اعتقاد راسخ به عقلانیت و علم دارد و برنامه‌ریزی را کاربرد نهادینه شده^۱ روش‌ها و یافته‌های علوم طبیعی در امور اجتماعی می‌داند. سنت دوم یا اصلاحی^۲ - با اهمیت یکسان در قیاس با سنت نخست - برنامه‌ریزی را ابزاری برای بهبود عملکرد حکومت و جامعه می‌داند و ارتباط تنگاتنگی با علوم اجتماعی برقرار می‌کند. این دو سنت، نقش‌های متعارضی برای برنامه‌ریز در نظر می‌گیرند؛ از منظر عقل‌باوران، برنامه‌ریز می‌بایستی همچون دانشمند علوم دقیقه در پی گردآوری و تحلیل داده‌ها باشد و در مسیر برنامه‌ریزی به روش‌های علمی پای‌بند باشد. اما پیروان جنبش اصلاحی، تعهد به تغییر و حداکثر کردن منافع جامعه مورد برنامه‌ریزی را نقش اصلی برنامه‌ریز تعریف می‌کنند. هر دو به‌طور ضمنی نگاهی «ابزاری» به برنامه‌ریزی دارند؛ به‌طوری که فنون تحلیلی و علوم اجتماعی، هر دو، برنامه‌ریز را به مثابه «تکنسین‌رها از ارزش»^۳ فرض می‌کنند که با هنجارها سر و کار ندارد و بیشتر بر جنبه‌های روندکاری^۴ و فنی برنامه‌ریزی تأکید دارند.

این دریافت «ابزاری» از برنامه‌ریزی از سوی برنامه‌ریزان و نابره‌ریزان^۵ مختلفی مورد پرسش جدی قرار گرفت (Fromm, 1972; Kreiger, 1974; Long, 1975). جدی‌ترین و رادیکال‌ترین فراخوان برای برنامه‌ریزی «هنجارین» مبتنی بر ارزش‌ها از سوی فریدمن (۱۹۶۶) و فالودی (۱۹۷۳) مطرح شد که ادعای اصلی آن ناممکنی رها از ارزش بودن فرآیند برنامه‌ریزی است. پیش از مطرح شدن هنجارها و نقش آن‌ها در فرآیند برنامه‌ریزی، مضمون اصلی مورد تأکید در متون مرتبط با فرآیند یاد شده، نقشی

-
1. institutionalized application
 2. reform tradition
 3. value-free technician
 4. procedural
 5. planners and non-planners

بود که برنامه‌ریزان را از توجه به ملاحظات مرتبط با پرسش‌های اخلاقی محتوایی برحذر می‌داشت. به عنوان نمونه برنامه‌ریزی کاربری زمین سنتی، فعالیتی فنی محسوب می‌شد و برنامه‌ریزی تنها به لحاظ این‌که می‌بایستی نظر کارمندان رسمی بخش عمومی را جلب می‌کرد سیاسی محسوب می‌شد. این در حالی است که در دیدگاه هنجاری ملاحظات اخلاقی در ارزیابی سیاست‌های عمومی نقش برجسته‌ای دارد. از منظر برنامه‌ریزی هنجارین، برنامه‌ریزی سیاست عمومی^۱ بدون در نظر گرفتن ملاحظات ضمنی یا آشکار مرتبط با موضوع‌های سیاسی و اخلاقی قابل تصور نیست و از این‌رو برنامه‌ریزی امری ذاتاً سیاسی (Klosterman, 1978; Rescher, 1993; Gunder, 2010). مُراد از سیاسی بودن برنامه‌ریزی، توجه به شیوه کنش بازیگران در چارچوب جامعه سیاسی و مبتنی بر روابط قدرت و ارزش‌های متضاد است.^۳

هم‌زمان با شکل‌گیری و تکامل برنامه‌ریزی هنجارین، تعریفی متفاوت از برنامه‌ریزی نیز ارائه شد که در آن به جای تأکید بر نقش فنی، برنامه‌ریزی به مثابه فردی اخلاقی و واجد ارزش‌های اجتماعی در نظر گرفته شد که همواره با موضوع انتخاب مابین گزینه‌های عمل^۴ سر و کار دارد و در این مسیر نیازمند تعریف دقیق ارزش‌ها است (Hendler and Kinley, 1990; Hendler, 1995; Campbell, 2006). این تحول معنایی، دامنه وسیعی از پرسش‌های نوین در زمینه‌های روندکاری و محتوایی برنامه‌ریزی مطرح کرد؛ پرسش‌هایی همچون تعارض منافع در روندکار برنامه‌ریزی و بازتاب حمایت برنامه‌ریز از حقوق اقلیت‌ها در محتوای برنامه‌ها نمونه‌هایی از

-
1. public policy planning
 2. essentially political

۳- توضیح بیشتر در این زمینه نیازمند پژوهش مستقل است، اما برای کسب اطلاعات کلی در رابطه با نقش قدرت در برنامه‌ریزی و تعریف نوین از امر سیاسی رجوع کنید به:

Mouffe, C. (1993) *The Return of the Political*. London: Verso.
Allmendinger, P., & Tewdwr-Jones, M. (2000). 'New labour, new planning? The trajectory of planning in Blair's Britain'. *Urban Studies*, 37(8), 1379-1402.

4. alternative of actions

دغدغه‌های جدید محسوب می‌شوند. این پرسش‌ها و موضوع‌های مرتبط، به‌طور ضمنی و آشکار، چشم‌اندازهایی را در برنامه‌ریزی تأسیس کرده‌اند که بر پایه رفتارهای اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی قرار دارند. در این چشم‌انداز برنامه‌ریز در موقعیت‌های اخلاقی متعددی قرار می‌گیرد که باید بر مبنای معیارهای ارزشی تعریف شده از بین گزینه‌های عمل، انتخاب خود را انجام دهد.

افزون بر گذار از برنامه‌ریزی «ابزاری» به برنامه‌ریزی «هنجارین» که زمینه مطرح شدن ارزش‌ها در فرآیند برنامه‌ریزی را فراهم کرد، برخی از صاحب‌نظران برنامه‌ریزی این تحول را بر مبنای گونه‌بندی نظریه‌های برنامه‌ریزی توضیح می‌دهند. به عنوان نمونه آلمان‌دینگر (۲۰۰۱) ریشه برجسته شدن ارزش‌ها در برنامه‌ریزی را گذار از نظریه‌های برنامه‌ریزی «اثبات‌باور» به «پسا - اثبات‌باور» می‌داند. منطق اثبات‌باوری بر پایه «کشف مجموعه‌ای از قواعد روش‌شناختی یا اشکال استنتاجی عام که در همه علوم یکی باشد: یعنی علوم طبیعی و اجتماعی» قرار دارد. در منطق یادشده، حساسیت نظری نسبت به نقش سوءاستفاده از قدرت در کاربست برنامه‌ریزی قابل ردیابی نیست و موضوع‌هایی همچون سیاست و اخلاق برنامه‌ریزی جایگاه روشنی ندارند.

اما منظر برنامه‌ریزی از اواخر سده بیستم و در آغاز سده بیست و یکم میلادی آمیزه‌ای از دورنماهای نظری تحت تسلط پسا - اثبات‌باوری است که زمینه برای بروز و ظهور ارزش‌ها در برنامه‌ریزی را فراهم می‌کند. در این گونه‌شناسی با انگاشت‌هایی همچون از هم‌گیسختگی معنای استعلایی^۱، سوژه خلق‌شده به صورت گفتمانی، نقش تأثیرات فرهنگی بر نظم دادن به اجتماع و درک جدیدی از نقش زیان‌بار قدرت به مثابه شکلی از کنترل جامعه‌ای، مواجه هستیم. با اختیار کردن چشم‌اندازی پسا-اثبات‌باورانه در نظریه برنامه‌ریزی، به‌واسطه اختیار معیارهای هنجاری برای تصمیم‌گیری بین نظریه‌های رقیب، موضوع ارزش‌ها در برنامه‌ریزی به شکل جدی مطرح می‌شود. هم‌زمان با این تحولات، پژوهش‌های متعددی در ارتباط با نقش

ارزش‌ها و حیات آن‌ها در سایه گفتمان‌های برنامه‌ریزی مطرح شد که در ادامه به‌طور فشرده به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. پژوهش‌های بسیاری به موضوع ارزش‌ها در برنامه‌ریزی و نقش قدرت و گفتمان‌ها در حیات آن‌ها پرداخته‌اند.

کمپبل (۲۰۰۲) در مقاله برنامه‌ریزی به مثابه ایده‌ای درباره ارزش‌ها، بسط بنیان فکری برای فعالیت برنامه‌ریزی را مورد بررسی قرار می‌دهد و آنرا فرآیندی معرفی می‌کند که به شکل بسیار گنبد و پروبلماتیک به پیش می‌رود. برای مواجهه با این کاستی، مسئله ارزش‌های اخلاقی را به عنوان نقطه عزیمت مهم و کلیدی برای دستیابی به بنیان فکری نوین برای برنامه‌ریزی مطرح می‌کند. او با تمایز قائل شدن مابین برنامه‌ریزی به مثابه مجموعه‌ای از کاربست‌های تنظیمی^۱ و برنامه‌ریزی همچون ایده‌ای دیرپا و همچون فعالیتی اجتماعی^۲، بر اهمیت داوری در برنامه‌ریزی تأکید دارد و حتی ماهیت آنرا بر مبنای نهادهای عادل^۳ تعریف می‌کند که مدام با انتخاب و داوری مابین گزینه‌های خوب و بد سر و کار دارند.

فلایوبرگر (۱۹۹۸) در مطالعه خود بر تأثیر ارزش‌ها و قدرت در تغییر فرایند برنامه‌ریزی تأکید دارد. پژوهش انضمامی او در ارتباط با شهر آلبورگ، پژوهش مناسبات قدرت در جامعه به مثابه کل است. چرا که تنها در این مناسبات است که آگاهی خاص مرتبط با ارزش‌ها در فرآیند برنامه‌ریزی با همه تعینات ذاتی آن پدیدار می‌شود: این آگاهی، هم‌زمان، هم بر مبنای وضع تاریخی - اجتماعی مشروع است و ارزش‌های زمینه‌مند را وارد فرآیند برنامه‌ریزی می‌کند و هم در قالب امری رونده در پیش و در جهت ذات بسط و نمو اجتماعی پدیدار می‌گردد و همراه با تحولات اجتماعی، ارزش‌های برنامه‌ریزی نیز دستخوش تغییر می‌شوند.

1. regulatory practices

۲- societal activity: در این تعریف از برنامه‌ریزی می‌توان رابطه‌ای معنادار مابین آگاهی تعالی یافته - که در مقدمه آورده شد - با ارزش‌های اجتماعی برقرار کرد، ارزش‌هایی که هم‌چون امری برون‌ذات، برنامه‌ریزی را از مرحله جنینی مبتنی بر دانش فنی ارتقا می‌دهد.

3. just institutions

بر همین مبنا پژوهش ردین (۱۹۹۸) نیز حائز اهمیت است: او نقش قدرت در تغییر ارزش‌ها در برنامه‌ریزی را مبتنی بر منافع شرکت‌های خصوصی - دولتی محلی می‌داند و هیچ‌کدام از سویه‌های یاد شده - یعنی ارزش‌های زمینه‌مند^۱ و متناسب با تحولات اجتماعی - را در شکل‌گیری ارزش‌های برنامه‌ریزی مؤثر نمی‌داند و منفعت فردی و گروهی را معیار تعیین ارزش‌ها در برنامه‌ریزی و فعالیت‌های مرتبط با توسعه شهری و منطقه‌ای می‌داند.

توماس (۲۰۱۲) در پژوهش خود با عنوان ارزش‌ها و مکتب برنامه‌ریزی، با بهره بردن از مبحث آموزش در فرآیند تصمیم‌سازی و طرح تعیین ارزش‌ها در برنامه‌ریزی، ملاحظات گفتمانی در بقای ارزش‌ها را به عنوان حیثیتی از مناسبات قدرت و به عنوان موضوع پژوهش‌های بنیادین برنامه‌ریزی ایضاح کرده و در پی آن، امکان تأسیس مکتبی نوین در آموزش برنامه‌ریزی را که بتواند نظم مناسبات یاد شده را درک و گامی مهم در درهم‌شکستن و اصلاح آن بردارد، تنقیح می‌کند. نتایجی که توماس از این تأسیس برای طرح دوباره ارزش‌ها در فرآیند برنامه‌ریزی - به شکلی متفاوت از آنچه تا کنون از مناسبات قدرت صادر شده است - می‌گیرد، شکافی را پر می‌کند که کمپیل (۲۰۰۲) در بنیان فکری نوین برای برنامه‌ریزی تشخیص داده بود، در پیش‌برد این مقاله مفید فایده است؛ چرا که مسیر چگونگی اثرگذاری ارزش‌ها بر فرآیند برنامه‌ریزی را به واسطه عوامل غیررسمی در برابر عوامل رسمی^۲ به روشنی تبیین می‌کند. آنچه به مناسبت بحث جاری می‌توان در شرح توماس و کمپیل از ارزش‌ها در برنامه‌ریزی جالب یافت، بحرانی است در نسبت نظر و عمل؛ بحرانی که این انضباط در چگونگی به‌کارگیری و تحلیل ارزش‌ها با آن مواجه است و هر دو سعی دارند در اجتهاد خویش با دریافتی از ماهیت و منطق وجودی برنامه‌ریزی - که پی‌گیری منفعت عمومی در برابر منفعت

1. contextual values

۲- منظور از عوامل رسمی، مرجع برنامه‌ریزی، مالکان و نمایندگان سیاسی محلی است. نمایندگان شهروندان را می‌توان به عنوان عوامل غیررسمی در نظر گرفت.

فردی و گروهی است - توضیح دهند. هر دو بر این باورند بحرانی که از ابتدای شکل‌گیری در نسبت میان نظر و عمل برنامه‌ریزی اتفاق افتاده است با بحران دیگر یعنی بحران نسبت ارزش‌ها و داوری‌ها با ماهیت برنامه‌ریزی، ژرف‌تر شده است که گویی حلّ و رفعی برای آن در کار نیست. بنا بر ادعای هر دو، این که برنامه‌ریزان، در عین درانداختن طرح‌های پرمناقشه برای نسبت ارزش و برنامه‌ریزی، در رفع بحران یاد شده کامیاب نبوده‌اند، بی‌ارتباط با تأثیری نیست که از رهیافت‌های فن‌سالار دیرپا گرفته‌اند؛ تأثیری تا بدان حدّ که در طرح‌های‌شان، هر جا از ارزش‌ها صحبت می‌کنند آن‌را در هماهنگی با دانش فنی برنامه‌ریزی و نه ساختارهای اجتماعی زمینه‌مند تعریف کرده‌اند. چگونگی پاسخ به این بحران‌ها همواره در این مقاله مورد نظر بوده است.

مک گوریک (۱۹۹۵) بر تأثیر عوامل غیررسمی در شکل‌گیری ارزش‌ها و فرآیند برنامه‌ریزی تأکید می‌کنند. او در بخشی از طرح اولیه خود،^۱ سه نوع گفتمان را که در بقای ارزش‌ها اثرگذار هستند از یکدیگر تمیز می‌دهد؛ نخست، گفتمان مبتنی بر امر اجتماعی جهان‌شمول^۲ غیرمتافیزیکی است که در جستجوی مبنایی واحد برای به‌کارگیری ارزش‌ها در فرآیند برنامه‌ریزی است. این گفتمان با منتزع کردن ارزش‌ها از زمان و مکان، ارزش‌های تاریخی مختص هر جامعه‌ای را نفی می‌کند. دوم، گفتمانی است که در آن امر اجتماعی^۳ در محیطی تاریخی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و مناسبات زمان‌مند را عامل مؤثر در تعیین ارزش‌ها در فرآیند برنامه‌ریزی می‌داند. به عبارت دیگر باید به شناخت تقید تاریخی هر ارزشی در برنامه‌ریزی توجه داشت. این رهیافت ابزاری برای کاوش‌های بعدی در ژرفای موضوع ارزش‌های برنامه‌ریزی را در اختیار قرار می‌دهد. سوم، منطق در تکاپوی امر اجتماعی است که نظام‌مند کردن ارزش‌ها را با زیربنای مفهومی عقبه آن پی می‌جوید. علم تاریخی بدون غلتیدن به

۱- طرحی که با بحث قدرت و اثر آن در برنامه‌ریزی آغاز و در ادامه به سمت شبکه‌های سیاست‌گذاری (Policy Networks) سوق یافت.

2. universal
3. the social

اثبات‌باوری را می‌توان از این نوع دانست. در این گفتمان، ارزش‌های برنامه‌ریزی نوعی برساخت اجتماعی^۱ محسوب می‌شوند که کنشگران و هنجارها نقش مهم‌تری در این برساخته شدن و بقای آن‌ها دارند. در بستر چنین تلاشی برای فراتر رفتن از نواقص معرفتی رهیافت‌های سنتی برنامه‌ریزی است که می‌توان به شکل تاریخی، چگونگی بقای ارزش‌ها در بستر جامعه را مورد تحلیل قرار داد.

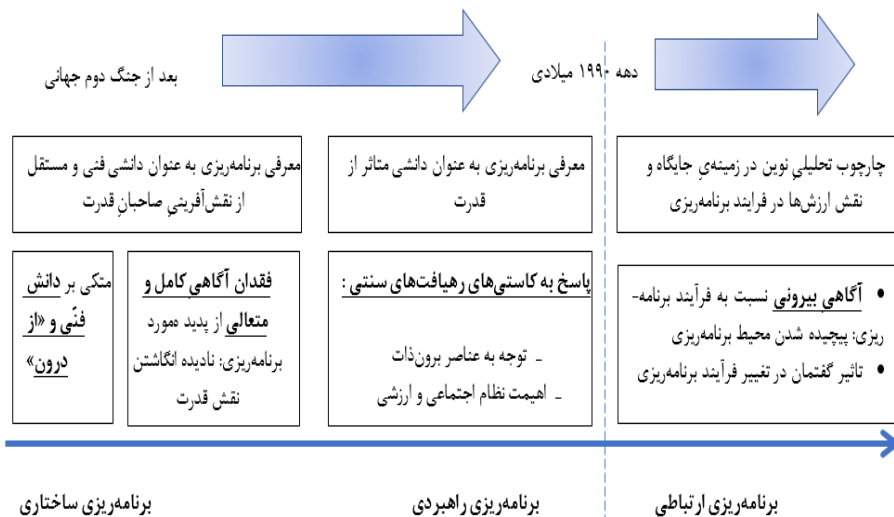
هیلیر (۱۳۹۴) به نقش رقابت‌های بین‌گروهی^۲ و بر اساس منافع فردی در فرآیند برنامه‌ریزی و شکل‌گیری ارزش‌های مبتنی بر منافع یاد شده اشاره می‌کند و با التفات به مشکل نسبت منفعت - چه عمومی و چه فردی و گروهی - و مناسبات قدرت، پاسخی به نسبت ارزش‌ها و برنامه‌ریزی می‌دهد. او ارزش‌ها را عاملی در به فهم درآوردن اندیشیدن در زمینه انضمامی^۳ یک وضع تاریخی - اجتماعی می‌داند که اندیشه‌های متمایز فردی درباره ارزش‌ها و نقش آن در عرصه‌هایی همچون برنامه‌ریزی، به تدریج از دل آن ظاهر می‌شوند. در واقع نمی‌توان ادعا کرد فرد برنامه‌ریز تنها به موضوع ارزش‌ها می‌اندیشد، بلکه او در چیزی سهم می‌شود که دیگر انسان‌ها پیش از او اندیشیده‌اند و این همان نسبت برنامه‌ریزی با جمع یا همان امر اجتماعی است.

آنچه به عنوان استدلال صاحب‌نظران مختلف درباره ارزش‌ها و جایگاه آن در فرایند برنامه‌ریزی مطرح شد، پی‌رنگ کلی سیر تحول رهیافت‌های برنامه‌ریزی و پیرنگ شدن نقش گفتمان‌ها در برنامه‌ریزی را نشان می‌دهد. اما این استدلال‌ها تنها در صورتی پذیرفتنی هستند که به پشتوانه شرح و بسط‌های روش‌شناختی به چارچوب انگاشتی چگونگی به‌کارگیری ارزش‌ها در فرآیند یاد شده منتهی شود. چنین چارچوبی در درون آگاهی متعالی‌تر نسبت به رهیافت‌های سنتی برنامه‌ریزی قرار دارد و خود را در درون میدان اجتماعی تعریف می‌کند. آگاهی نوین برآمده از به رسمیت شناختن ارزش‌ها در فرآیند برنامه‌ریزی، «گسست از چارچوب‌های شناخت‌شناسی اثبات‌باور» را

1. social structuration
2. intergroup competitiveness
3. concrete

کامل کرده و «آگاهی معطوف به ارزش‌های فردی و جمعی برنامه‌ریز» را که متأثر از سطح فراگیرتر یعنی ارزش‌های اجتماعی است، پایه‌ریزی می‌کند.

نکته مهم در ارتباط با آگاهی نوین تمایز دو سطحی است که میان (۱) ارزش در مقام شکل نوینی از آگاهی در فرآیند برنامه‌ریزی و پیوند آن با مفاهیمی همچون قدرت و گفت‌وگو (۲) ارزش در مقام داوری فرد برنامه‌ریز می‌توان ردیابی کرد. در وضعیت نخست، ارزش‌های برنامه‌ریزی نوعی برساخت اجتماعی محسوب می‌شوند که بقای آن در گرو کنشگران غیررسمی و حتی هنجارها است و در وضعیت دوم، این ارزش‌ها به مثابه برساخته اجتماعی به همراه تجربه زیسته فرد برنامه‌ریز، معیارهای داوری در اختیار او قرار می‌دهند و از این مسیر می‌توانند ارزش‌های زمینه‌مند را وارد فرآیند برنامه‌ریزی کنند. در روش‌شناسی ناظر به این پژوهش نیز سعی شده است با به رسمیت شناختن وضعیت نخست و گذار از آگاهی سنتی نسبت به فرآیند برنامه‌ریزی، آگاهی نوین و متعالی‌تر و ناظر به تجربه زیسته برنامه‌ریزان مورد کنکاش قرار گیرد.



شکل ۱- سیر تحول جایگاه ارزش‌ها در فرآیند برنامه‌ریزی

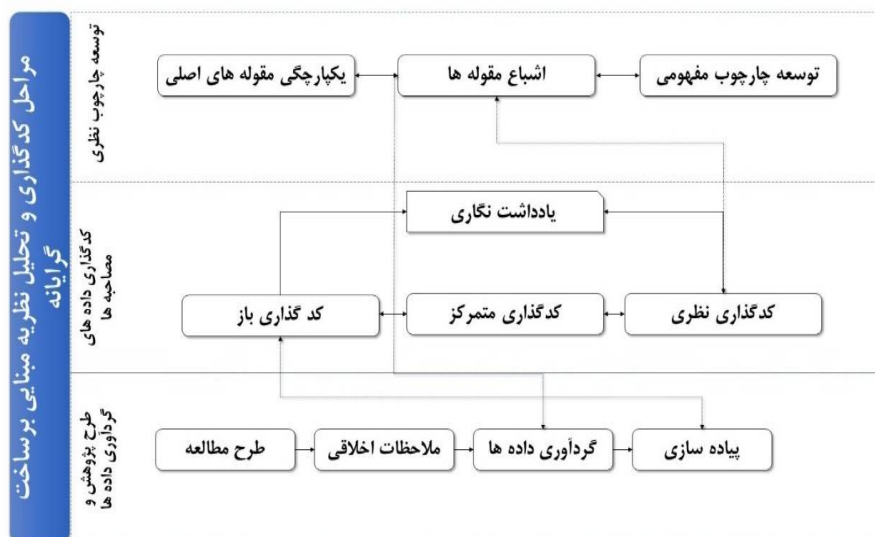
ماخذ: نگارندگان

روش‌شناسی

با توجه به هدف پژوهش، روش نظریه‌مبنایی برساخت‌گرایانه به‌کار گرفته شده است که تمرکز آن بر اقدامات، تعاملات و فرایندهای اجتماعی کنشگران می‌باشد. پیش‌فرض پژوهش این است که هرگونه تفسیر نظری یک تصویر تفسیری از جهان مورد مطالعه ارائه می‌دهد. در همین راستا، کاربری این روش در پژوهش مطابق با فرایند پیشنهادی چارمز پیموده شده است. داده‌های تحلیل عناصر ذهنی برنامه‌ریزان بواسطه روش مصاحبه‌های نیمه-ساختار یافته با ۲۸ نفر از برنامه‌ریزان دارای سابقه در محیط برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران و پاسخ به پرسش‌هایی در ارتباط با تجربه زیسته آن‌ها در محیط یادشده فراهم گشته و پس از انجام مراحل پیش‌کدگذاری اعم از گردآوری داده‌ها و پیاده‌سازی آن‌ها، مرحله تحلیل داده‌ها و طیف‌های سه‌گانه کدگذاری: کدگذاری اولیه، کدگذاری متمرکز و در نهایت کدگذاری نظری انجام شده است.

معیار انتخاب مصاحبه‌شوندگان در به‌کارگیری "روش مصاحبه"، مشارکت آن‌ها در فرایند برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران است، این معیار اشاره به انتخاب برنامه‌ریزانی برای پرسش در مصاحبه‌های نیمه-ساختاریافته پژوهش دارد که در فرایند برنامه‌ریزی شهری تهران در چارچوب سازمان‌های خصوصی همچون شرکت‌های مهندسی مشاور و یا دیگر سازمان‌های دولتی و یا عمومی نظیر شهرداری کلان‌شهر تهران و یا نهاد برنامه‌ریزی توسعه شهری تهران درگیر بوده‌اند. در پاسخ به این معیار، سه دسته از مطلعین انتخاب شده‌اند: کارشناسان و متخصصان برنامه‌ریزی در سازمان‌های خصوصی (حضور در محیط تصمیم‌سازی کلان‌شهر تهران و مشارکت در فرایند برنامه‌های تهیه شده برای کلان‌شهر تهران: (طرح جامع شهر تهران (قدیم)، ۱۳۴۷- برنامه اجرایی تهران، ۱۳۵۱- طرح جامع حمل و نقل شهری (سوفرتو)، ۱۳۵۴- طرح حفظ و ساماندهی شهر تهران، ۱۳۷۱- مطالعات جامع حمل‌ونقل و ترافیک تهران، ۱۳۷۳- طرح‌های کالبدی مراکز جمعیتی واقع در منطقه جنوبی حوزه استحفاظی تهران، ۱۳۷۶-

برنامه اول شهرداری تهران «تهران - ۸۰»، ۱۳۸۰- طرح مجموعه شهری تهران، ۱۳۸۲- طرح راهبردی - ساختاری توسعه و عمران شهر تهران، ۱۳۸۶- الگوی توسعه و طرح تفصیلی مناطق ۲۲ گانه تهران، ۱۳۸۶)، متخصصان دانشگاهی (حضور در محیط تصمیم‌سازی کلان‌شهر تهران) و برنامه‌ریزان دارای سابقه مدیریتی در سازمان‌های دولتی و شهرداری کلان‌شهر تهران (حضور در محیط تصمیم‌گیری کلان‌شهر تهران). در این بخش، روندکار نظریه‌مبنایی برساخت‌گرایانه در پژوهش، مطابق با فرایند پیشنهادی چارمز است. داده‌های تحلیل عناصر ذهنی برنامه‌ریزان بواسطه روش مصاحبه‌های نیمه-ساختار یافته و پاسخ به پرسش‌هایی در ارتباط با تجربه زیسته آن‌ها در محیط برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری کلان‌شهر تهران فراهم گشته و پس از انجام مراحل پیش‌کدگذاری اعم از گردآوری داده‌ها و پیاده‌سازی آن‌ها، مرحله تحلیل داده‌ها و طیف‌های سه‌گانه کدگذاری: کدگذاری اولیه، کدگذاری متمرکز و در نهایت کدگذاری نظری انجام می‌شود.



شکل ۲- روندکار کدگذاری و تحلیل نظریه‌مبنایی برساخت‌گرایانه

(ماخذ: جودی، ۱۳۹۸)

به باور چارمز، کدگذاری ما را وادار می‌کند تا زبان مشارکت‌کنندگانمان را مشکل‌وار کرده تا تحلیلی از آن ارائه کنیم. رویکرد او در کدگذاری سه مرحله را شامل می‌شود. مرحله اولیه، جایی که پژوهشگر هر خط یا بند را نام‌گذاری می‌کند (کدگذاری خط به خط). این مرحله با کدگذاری انتخابی متمرکز دنبال می‌شود، جایی که کدهای اولیه یا مکررترین کدها در معرض سطوح عمیق‌تر تحلیل قرار می‌گیرند و طیف‌های مفاهیم شکل می‌گیرند. کدهای تحلیلی برساخت‌شده در برابر دسته‌ای از داده‌ها کنترل می‌شوند تا الگوها، بستر و ارتباط را در رابطه با ارزش‌های برنامه‌ریزان در محیط برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران جستجو کنند. این کدهای سطح بالای تحلیل تبدیل به "مقوله‌های نظری مقدماتی" گشتند (Charmaz, 2006: 164). کدگذاری نظری به‌عنوان آخرین مرحله کدگذاری، موجب اشباع مقوله‌های مرکزی شناسایی شده در طول کدگذاری متمرکز گشته و بدین ترتیب پدیده مرکزی یا مقوله‌های اصلی و هسته‌ای شناسایی شدند. سه زیرمقوله اصلی در پژوهش عبارت‌اند از: "کم‌سو شدن ارزش‌های دانشگاهی در محیط حرفه‌ای" و "عاملیت برنامه‌ریز در کاربست ارزش‌های برنامه‌ریزی"، "جهت‌دهی ارزش‌های فردی و نهادی بواسطه گفتمان‌های حاکم" که در راستای مقوله مرکزی "حیات ارزش‌های برنامه‌ریز در سایه گفتمان‌ها" پدیدار شده‌اند.

پیمودن مراحل متواتر تحلیل اصلی نظریه‌مبنایی برساخت‌گرایانه پژوهش

در این مرحله به توصیف فرایند طی شده در تحلیل داده‌ها پرداخته می‌شود که نهایتاً منجر به ساخت مقوله‌های اصلی می‌گردد. پس از پیاده کردن هر یک از مصاحبه‌ها، دقت آن‌ها کنترل و کدگذاری شروع می‌شود. شروع کدگذاری اولیه با کدگذاری خط به خط می‌باشد که به معنای نام‌گذاری هر خط از داده‌های نوشته شده است. البته "خط" در معنای دقیق‌تر این روش، بندها و یا قسمت‌های معنادار متن برای پژوهشگر هستند. به دنبال کدگذاری خط به خط، برای قرار گرفتن در معرض سطح

تحلیلی عمیق‌تر شروع به تولید کدهای تحلیلی‌تر شده است. بازخوانی چندباره کدها منجر به خلق طیف‌های مفهومی یا کدهای تحلیلی‌تر دیگری شدند که در نهایت طیف‌های مفهومی تمام این کدها بالغ بر ۸۷ کد تحلیلی شد. پس از کدگذاری تمام داده‌های منتج از مصاحبه‌ها، به جهت شناسایی الگوها، داده‌های مزبور کنترل می‌شوند. یک الگو زمانی رخ می‌دهد که پژوهشگر مواد مشابهی را در داده‌های منتج از مصاحبه‌های متفاوت بیابد که این خود امکان قیاس را فراهم می‌کند. روش قیاس دائم این امکان را برای پژوهشگران مهیا ساخت تا پیوندهایی را در بین مصاحبه‌ها ایجاد کنند. در طول این مرحله مداوم یادداشت‌های از پیش نوشته شده کنترل و در جای مناسب با تحلیل یکپارچه می‌شدند. در این مرحله از فرایند، تدوین مقوله‌های مقدماتی و یا زیرمقوله‌ها شروع شده و برای انجام آن، مهم‌ترین کدهای یافته شده در تحلیل انتخاب شدند. پس از انجام این مراحل، کفایت کدهای منتخب برای ظهور و پدیدایی مقوله‌های مقدماتی کنترل شده و زمانی که کدها در طول تحلیل با دیگر مصاحبه‌ها به اشباع رسیدند، مقوله‌های مورد نظر تولید شدند.

این عمل تا زمان کسب اشباع نظری ادامه یافت و بسیاری از کدها به دلیل عدم رسیدن به حد اشباع حذف شدند و در نهایت ۳ زیرمقوله اصلی بر ساخته شدند. ناگفته نماند که همگام با قواعد نظریه‌مبنایی، گام‌های پیشین فرایند پژوهش به صورت متداوم از طریق قیاس دائم کنترل می‌شدند. در نهایت کدگذاری نظری که سطحی انتزاعی‌تر از تحلیل داده‌هاست با هدف اتصال و پیوند تم‌ها و مقوله‌های اصلی به دنبال شناسایی ساختار نظری کلی در فرایند تحلیل پژوهش انجام شد. فرایند انجام یافته یک فرایند کاملاً تکرارشونده و مداوم است. به عبارتی، با درک و تفسیر بیشتر پژوهشگر، فرایند رفت و برگشت بین داده‌ها، کدها، تعاریف بیشتر کدها با رجوع به متون نظری و یادداشت‌نگاری مداوم و تحلیلی‌تر انجام می‌پذیرد.

یافته‌های نظری حاصل از کدگذاری و تولید زیرمقوله‌های اصلی

در این بخش به ملاحظات بازاندیشانه در باب نقش ارزش‌ها در هدایت رفتار برنامه‌ریزان پرداخته شده است. افزون بر آن، گزاره‌هایی از سوی برنامه‌ریزان مصاحبه شونده نقل و مورد بحث و واکاوی قرار گرفته‌اند که نشانگر چگونگی تصور برنامه‌ریزان دارای سابقه در محیط برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران از خود، از محیط برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری و از دیگر عاملان درگیر در فرایند برنامه‌ریزی است و همچنین بیانگر تفاوت‌ها در نگرش به هویت خود برنامه‌ریز و گفتمان‌های حاکم بر فضای برنامه‌ریزی و چگونگی تأثیر ارزش‌ها و ذهنیت برنامه‌ریزان بر حاصل کار برنامه‌ریزی است.



شکل ۳- مقوله مرکزی بر ساخت شده از زیرمقوله‌ها

ماخذ: نگارندگان

مقوله مرکزی - حیات ارزش‌های برنامه‌ریز در سایه گفتمان‌ها

زیرمقوله نخست - کم‌سو شدن ارزش‌های آکادمیک در محیط حرفه‌ای

برنامه‌ریزی به‌طور اساسی با سلسله گسترده‌ای از عاملان و شبکه روابط آن‌ها درهم تنیده است و هر یک از این‌ها گستره متنوعی از گفتمان‌ها، زیست‌جهان‌ها، ارزش‌ها، تصورات، هویت‌ها، اخلاق و احساسات خاص خود را دارند که همراه با خود وارد فرآیند برنامه‌ریزی می‌کنند (هیلیر، ۱۳۹۴). از این‌رو پی‌بردن به ارزش‌های برنامه‌ریزان و ارزش‌های اجتماعی عامی که از سوی عاملان در بستر فرهنگ برنامه‌ریزی گرد هم آمده و بر حاصل برنامه‌ریزی شهری کلان‌شهر تهران تأثیر می‌گذارند و نیز شیوه‌های گوناگون کاریست آن‌ها حائز اهمیت است. این مهم به‌ویژه در زمان مواجهه برنامه‌ریزان با انتخاب اخلاقی و اتخاذ مسیر عمل آشکارتر می‌گردد. برنامه‌ریزی از این منظر که رویه و روش زندگی ما و روابط میان افراد و نهادهایشان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ماهیتاً عملی اخلاقی (یک پراکسیس) است (Friedmann, 1989: 128). از این‌رو با شناسایی عوامل تأثیرگذار بر ارزش‌ها و تصمیمات اخلاقی به‌عنوان عوامل مؤثر در مناسبات عاملان و فرایندهای تصمیم‌سازی که پیش از این رویت‌پذیر نبودند را می‌توان مهبای مشاهده نمود.

برنامه‌ریزان به‌طور سنتی خود را متخصصان بی‌طرف و متکی بر عقلانیت می‌دانند که به جای اقدام به داوری ارزشی به ارزیابی عینی و متعادل متکی‌اند (Hoch, 1994). اما اینان نیز به ناگزیر ارزش‌های خود را وارد کار می‌کنند و درباره آنچه خوب است، این‌که چه چیزی مهم است، کدام منافع و با چه وزنی باید مراعات شود، چه چیزی امکان عملی شدن دارد و نظایر این‌ها به داوری می‌پردازند. برنامه‌ریزان درباره این‌که چه نوع رفتاری "درست" یا "غلط" و "خوب" یا "بد" به حساب می‌آید نظرگاه خاص خودشان را دارند. برنامه‌ریزان در وضعیتی خاص رجحان‌های متفاوتی را وارد کار می‌کنند، در حالی که همگان نیز در تفکرشان، خود را کامل و صادق می‌شمارند.

موضوع صداقت و کمال موضوع سیاه و سفیدی نیست، بلکه بواسطه ارزش‌های شخصی همچون گرایش به عدالت اجتماعی، مشکلات محیط زیست و نظایر آن دستخوش ابهامات گوناگون می‌شود (Pratchett, 2000).

ارزش‌های فردی که از سوی برنامه‌ریزان وارد فرایند برنامه‌ریزی می‌شوند، از دو خاستگاه عمده برخوردارند: نخست، ارزش‌های فردی که در طول فرایند اجتماعی شدن اولیه کسب شده و فرد برنامه‌ریز با ورود به محیط آکادمیک، فرایند ردیابی پایه‌های نظری برای ارزش‌های فردی خود را در حرفه برنامه‌ریزی شروع می‌کند. بر مبنای تجارب مصاحبه‌شوندگان، محیط دانشگاهی اثر تاییدی و تکمیلی بر ارزش‌های فردی برنامه‌ریزان داشته و بعضاً بنا به اقتضای گفتمان خاص سیاسی در برهه‌ای از زمان، ارزش‌های جدیدی بویژه از جنس آرمان‌خواهانه در محیط دانشگاه برای آن‌ها بازتعریف شده‌اند. از این‌رو بستر اجتماعی در فرایند اجتماعی‌شدن، شکل دهنده شخصیت فرد و محیط دانشگاه و گفتمان‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر آن، دو بستر اصلی شکل دهنده ارزش‌های فردی برنامه‌ریزان می‌باشند.

در میان مصاحبه‌شوندگان، برنامه‌ریزانی که متعلق به دو نسل ابتدایی برنامه‌ریزی در ایران می‌باشند و گفتمان سیاسی دهه ۵۰ را تجربه کرده‌اند، از تعریف دوره‌ای خاص و مهم در تعریف ارزش‌های آرمان‌خواهی در برنامه‌ریزی سخن می‌گویند و خود را متعلق به نسلی خاص و محصول گفتمان خودباوری پس از انقلاب می‌دانند. در منظر این دسته، برنامه‌ریزان بایستی باید به عنوان مبارزان راه عدالت اجتماعی عمل کنند، همچنان که فورستر بر این باور بود که "در پاس‌داشتِ عدالت باید براین مبنا حرکت کرد که صدای اقلیت‌ها شنیده شود و این‌که آن‌ها نقش خود را در این فرایند بازی کنند" (Hampshire, 2000: 47).

برنامه‌ریزانی که در سازمان‌های برنامه‌ریزی مشغول به‌کار می‌شوند، به‌همان میزانی که به مثابه کنشگران متقابلاً وضعیت خود را می‌فهمند و در باب آن توافق دارند، در نظام ارزشی تعریف شده در سازمان نیز سهیم‌اند. آن‌ها در این مقام که کنش‌های خود

را با هنجارهای "مشروع میان‌ذهنی" هماهنگ می‌سازند، به عنوان اعضای سازمان برنامه‌ریزی عمل می‌کنند. آن‌ها هنگام عمل کردن بر این دو مبنا، ارزش‌ها را درونی کرده و هویت‌های برنامه‌ریز خود را شکل می‌دهند. افزون بر آن، نمی‌توان وجود تکثر مشروع ارزش‌ها را جدی گرفت، بی‌آنکه این موضوع را قبول کرد که آن‌ها با یکدیگر وارد منازعه می‌شوند و منازعه را نمی‌توان از بُن منتفی دانست (Mouffe, 1999: 8). از این‌رو در سازمان‌های برنامه‌ریزی نمی‌توان این فرض را متصور شد که بدون اعمال طرد و یا جذب نسبت به برخی دیدگاه‌ها و برنامه‌ریزان، به‌آسانی می‌توان منازعات را به مصالحه رساند، بنابراین همیشه برنامه‌ریزانی وجود دارند که با طرد ارزش‌های خود در سازمان مواجه می‌شوند.

محیط برنامه‌ریزی شهری در کلان‌شهر تهران چه در قالب مهندسين مشاور برنامه‌ریزی و یا بازوی فنی ادارات همواره ارزش‌هایی را برای برنامه‌ریزان تعریف کرده‌اند که در تجربه مطلعین ضریب تأثیر بیشتری نسبت به ارزش‌های تعریف شده در دانشگاه بر برنامه‌ریزان داشته‌اند. نهاد برنامه‌ریزی به عنوان محیط کاربست ارزش‌ها از نظر برنامه‌ریزان مصاحبه شونده موجب بازتعریف و تشکیک به ارزش‌های پیشین بسیاری از برنامه‌ریزان گشته است. بی‌شک هنجارهای مربوط به حرفه برنامه‌ریزی اثر مهمی را بر برنامه‌ریزان اعمال می‌کند. رفتار و عملکرد برنامه‌ریز تنها بواسطه کارفرما و یا جامعه مورد داوری قرار نمی‌گیرد بلکه بواسطه همکاران حرفه‌ای او در دیگر سازمان‌ها نیز امر صورت می‌پذیرد. تعارض و برخورد بین هنجارهای حرفه-مدار^۱ و هنجارهای کارسپار-مدار^۲ می‌تواند به تنش مهیبی در نقش‌های وابسته به حرفه برنامه‌ریزی منجر شود (Bolan, 1971: 389). این مهم در محیط برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران در قالب رفتارهای دوسویه خود را نمایان می‌سازد، در حالی که بسیاری از برنامه‌ریزان بی‌درنگ هنجارها و خواسته‌های کارفرما را اجابت کرده و در فرآورده

1. profession-centered
2. profession-centered

برنامه‌ریزی متجلی می‌سازند، برخی از برنامه‌ریزان احساس گناه از شکست در اجرای وظایف و فعالیت‌های تعریف شده در حرفه دارند.

در سطح ارزش‌های فردی بعضاً با این مواجهیم که برای فرد کسب اعتبار حرفه‌ای و علمی مهم بوده و بعضاً کسب منافع حاصل از پروژه اهمیت داشته و یا به دنبال ایجاد روابطی با یک سازمان دولتی و یا اداری برای فرد در اولویت بوده است و با این هدف یا به عرصه پروژه گذاشته است. من در تجربه خود، برنامه‌ریزانی در هر سه مورد را داشته‌ام (IN-P-11).

سازمان برنامه‌ریزی به مثابه میدانگاه برخورد ارزش‌های فردی با ارزش‌های سازمانی نقش مهمی را در هم‌افزایی و یا تقابل ارزش‌ها بازی می‌کند. این‌که ارزش‌های فردی برنامه‌ریز در محیط برنامه‌ریزی چقدر مجال ظهور و بروز داشته، در گزاره‌های بیان شده در تجربه زیسته مصاحبه‌شوندگان می‌توان نشانه‌هایی هرچند کم سو از آنرا یافت. با این‌که ارزش‌های فردی در برنامه‌ریز مٌحرک او برای ایفای رفتاری فرای انتظارات از پیش تعیین شده در سیستم برنامه‌ریزی است، اما زیر بدنه سترگ ساختار ناکارآمد برنامه‌ریزی در چارچوب انتظارات شرح خدمات و نقش تکنوکرات تعریف شده، ارزش‌ها در سایه و بسیار کم‌سو فرصت ظهور می‌یابند. بسیاری از برنامه‌ریزان به دلیل مجال نیافتن ارزش‌های شکل گرفته دانشگاهی در محیط حرفه‌ای دچار سرخوردگی شده و بعضاً مواردی را در تجربه خود سراغ دارند که به ترک مهندسین مشاور و در کل از حرفه برنامه‌ریزی منجر شده است. آنچه در سابقه بسیاری از برنامه‌ریزان در محیط برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران می‌توان مشاهده نمود، تعویض پیاپی شرکت‌های مهندسین مشاور شهرسازی است که در سایه دیگر عوامل، می‌توان نقش ارزش‌های فردی را در این اقدام پررنگ دید.

رفتار برنامه‌ریز به ارزش‌های فردی برنامه‌ریز بستگی داشت. کارکردن در مشاور یا بازوی فنی ادارات، یک نقش واقعاً تکنوکرات و فن‌سالارانه که انتظار داشتند برنامه‌ریز فنون تحلیلی انجام دهد ولیکن تحلیل‌های آزادی انجام می‌شد.

و از آنجایی که نتایجش در چارچوب شرح خدمات نمی‌بود فقط به صورت درد و دل و به صورت یک حکم و قوت در ارائه کار صحبت می‌شد ولی در نتایج کار به دلیل محدودیت‌هایی که هم شرح خدمات و هم انتظارات کارفرما ایجاد می‌کرد خیلی در کار نمود پیدا نمی‌کرد (IN-P-12).

هرچند در میان پاسخ‌دهندگان، برخی از برنامه‌ریزان با ارجاع به تجربه زیسته خود، مواردی از کاربست ارزش‌های فردی خود را علی‌رغم موانع موجود در ابزار تصمیم‌گیری بیان می‌داشتند. این برنامه‌ریزان با سابقه به دنبال یافتن موقعیتی برای ایفای نقش در راستای ارزش‌های شکل یافته خود بوده‌اند. به باور پُلن، در منظر این افراد، یافتن راهی برای در جهان بودن بواسطه فرایند عمل حرفه‌ای اخلاقی امکان‌پذیر است و این دسته از برنامه‌ریزان کارآمدی اقدامات خود را در ارزشمند بودنشان می‌دانند (ibid, 32: 1983).

ارزش‌های فردی من باعث شد تا من ۱۰-۱۴ سال در پروسه تهیه طرح تفصیلی باشم. اگرچه طرح تفصیلی عاجز است در این‌که ما را وارد بکند به فرایند توسعه و احیای مرکز تاریخی ولی چون من در چارچوب قوانین و مقررات اسناد رسمی کشور مفر دیگری را نمی‌دیدم، همین را بهانه کردم (IN-P-16).

در منظر مصاحبه‌شوندگان، وابستگی مالی برنامه‌ریزان به خصوص در موقعیت‌هایی که نهاد مهندسین مشاور از برند خاصی برخوردار نبوده و در راستای اخذ پروژه‌های دست‌چندم و پرداخت سهم خالص به مهندسین مشاور بالادست صاحب برند و بعضاً مدیران سابق که بنا به رانت خاص موجود پروژه‌های عظیمی را تصاحب می‌کنند، موجب بیش از پیش رنگ باختن ارزش‌های فردی برنامه‌ریزان در فرایند پروژه شده است.

وقتی در یک ساختار، کاری در حوزه برنامه‌ریزی شهری صورت می‌پذیرد، تا زمانی که منافع مختلف روبروی هم قرار نگیرند، شهرساز می‌تواند بر مبنای

ارزش‌ها و نظرات شخصی خویش عمل کند، اما وقتی منافع روبروی هم قرار می‌گیرند، شهرساز مجبور می‌شود منافع کسی را در اولویت قرار دهد که حقوق وی را پرداخت می‌کند (IN-P-17).

روند انحصار پروژه‌ها در دست معدود افراد را می‌توان از پدیده‌هایی دانست که تعارض جدی را در ارزش‌های برنامه‌ریزان به دنبال داشته و موجب سرخوردگی آن‌ها گشته است.

بازنشستگان درون یک نظام، بخشی از قدرت حاکم که الان که بیرون آمده‌اند، تمام کارها را می‌گیرند و خودشان کننده کار نیستند، فقط مدیرانی بودند که می‌توانند کارها را بگیرند و این لطمه بزرگی به نهاد مشاور در ایران می‌زند. کار به استدلال این‌که مورد وثوق و اطمینان سیاسی هستند به آن‌ها داده می‌شود و این افراد سراغ افراد حرفه‌ای دیگری می‌روند که کار را برای ما انجام بدهید. قدرت تحویل‌گیری را ندارند و فقط با جلسات دفاع طرح‌ها می‌گذرد. اگر کسی خوب صحبت کند و مطالب را خوب جور کرده و برندی داشته باشد این جلسات خوب می‌گذرد (IN-P-12).

از دیگر عوامل مهم و تاثیرگذار که در چارچوب ارزش‌های نهادی برای مهندسين مشاور اثرگذار بوده است، وجود انجمن‌های صنفی در حرفه برنامه‌ریزی است. ارزش‌های تعریف شده در این نهادها به مثابه عامل بازدارنده رفتاری برای برنامه‌ریزان عمل می‌کند.

تا جایی که من مهم‌ترین می‌دیدم، مشاورى که عضو جامعه مشاوران باشد، یک ترسی از این‌که افشا بشود، آن بهترین بازدارنده رفتارش بود که چون در خیلی از موارد دیده شد به‌خصوص در طرح‌های تفصیلی که زدوبندهای زمین و تغییر کاربری زمین اتفاق می‌افتد، بیشترین چارچوب نهادی که آن را حفظ می‌کرد در مجموع جامعه مشاوران با فرض عمل خود آن‌ها به تعهدات، بازدارنده قوی بود در جهت حفظ شهرت حرفه‌ای (IN-P-12).

در کنار برنامه‌ریزانی که وجود این صنف‌ها را به مثابه عامل بازدارنده رفتار سوء مهندسين مشاور می‌دانند، برنامه‌ریزانی نیز صنف‌های موجود در حرفه شهرسازی همچون جامعه مهندسين مشاور ایران و جامعه مهندسان شهرساز ایران را صرفاً نهادی نمایشی در خدمت قدرت می‌دانند.

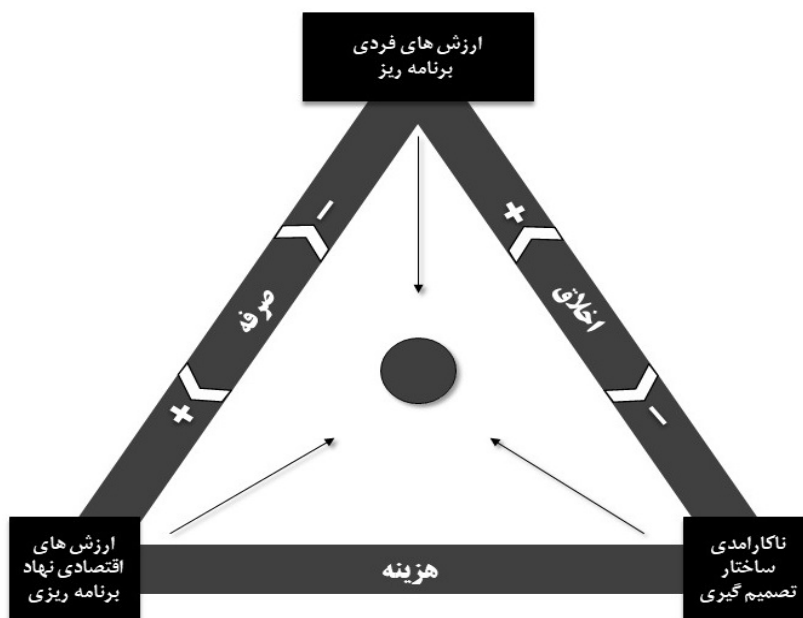
جزء معدود رشته‌هایی هستیم که تشکل، صنف و اتحادیه داریم ولی این اتحادیه تبدیل شده است به ابزاری برای ترجمه لایه‌های قدرت به زبان بحران‌های موجود (IN-P-13).

زیرمقاله دوم - عاملیت برنامه‌ریز در کاربست ارزش‌های برنامه‌ریزی

برنامه‌ریز بعضاً در موقعیت‌ها و شرایط پیچیده‌ای قرار می‌گیرد که با علم بر این‌که برنامه‌ریزی صرفاً نمایشی بیش نیست و هیچ منطق برنامه‌ریزی برای پروژه تعریف شده نمی‌توان یافت ولیکن کماکان به دلیل موقعیت خود در پروژه و نگاه به آگاهی برنامه‌ریزان بالادست از شرایط پیش‌آمده، هیچ رفتاری مبنی بر مقاومت در برابر انجام بیهوده برنامه‌ریزی از خود نشان نداده و یا بسیار جزئی است. آن چه از تجارب برنامه‌ریزی مصاحبه‌شوندگان بر می‌آید، شناسایی منطق تعریف پروژه از دید نهاد متولی برنامه و منطق انجام پروژه از منظر نهاد برنامه‌ریزی است. برنامه‌ریز آگاهانه تشخیص می‌دهد که چه پروژه‌هایی دارای منطق برنامه‌ریزی بوده و در جهت حل مشکل شهری بنا شده‌اند و چه پروژه‌هایی باوجود ضرورت تعریف در راستای مشکلات شهری دچار موازی کاری از سوی بخش‌ها شده و منطق ادامه پروژه با ابهام روبروست و در نهایت چه پروژه‌هایی صرف گرفتن بودجه‌ای است که غالباً به صورت رانتی توزیع می‌شود (منطق پاکت مالی). برنامه‌ریز با تمییز بین منطق‌های تعریف پروژه، آگاهانه رفتار خود را نسبت به منطق‌های یادشده تعریف می‌کند. رجوع مکرر به تجارب خود و آگاهی بر اثرگذار بودن مقاومت برنامه‌ریز، عاملی است که رفتار او را سمت‌وسو می‌دهد. به باور

کمپیل (۲۰۰۲)، برنامه‌ریزان دائماً درگیر پرسش‌هایی از جنس ارزش و داوری هستند و به تعبیر فورستر (۱۹۹۹: ۳) حرفه‌مندان برنامه‌ریزی خواه، ناخواه "اخلاق شناسان عملی"^۱ می‌باشند، دیدگاهی که در تعارض با مفهوم سنتی از نقش‌ها و هویت‌های حرفه‌ای است.

همخوانی ارزش‌های فردی با ارزش‌های سازمانی تعریف شده در سازمان برنامه‌ریزی عامل مهمی در طرد یا جذب برنامه‌ریزان کلان‌شهر تهران بوده است. شرکت‌های مهندسی مشاور برنامه‌ریزی در شهر تهران بعضاً با وجود مدیران برنامه‌ریز و غیربرنامه‌ریز خود، ترکیبی ناخواسته در جهت کم‌رنگ کردن ارزش‌های برنامه‌ریزی را ایجاد کرده‌اند. برنامه‌ریزان به جهت آگاهی از ناکارآمدی ساختار به ویژه در قالب شرح خدمات، آگاهانه در پی اهمیت بخشیدن و تعریف ارزش‌های برنامه‌ریزی در برنامه‌ها اقدام می‌ورزند، اما هزینه مازاد داشتن ورود این ارزش‌ها به فرایند، شرکای غیرحرفه‌ای ترکیب یادشده را بر آن می‌دارد تا بُعد اخلاقی برنامه‌ریز را به جهت داشتن هزینه مداخله ارزش‌ها، تا حد ممکن کم‌سو کند. به عبارتی اقناع توسط همکاران غیرحرفه‌ای با ادله غیرحرفه‌ای منفعت-سو. در چنین میدانی بُعد عاملیت فردی بنا به نقش و موقعیت خود در سازمان برنامه‌ریزی بسیار حائز اهمیت است (شکل ۴).



شکل ۴- اخلاق‌شناسی عملی برنامه‌ریزان در صفحه تعادل عوامل تاثیرگذار بر ارزش‌های برنامه‌ریزی. ماخذ: نگارندگان

هرچند به باور برخی مصاحبه‌شوندگان، می‌توان شرکت مهندسی مشاور را نیز یافت که با اعتقاد به ارزش‌های راستین برنامه‌ریزی، حاضر به نادیده گرفتن سود ناشی از ناکارآمدی ساختار نبوده و این خود بعضاً عامل تشویق‌کننده و نقطه امید برای برنامه‌ریزان آن شرکت بوده و آنان را از تعویض پیاپی شرکت‌های مهندسی مشاور برای فعالیت که پدیده‌ای بسیار رایج در محیط برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران است، منصرف نماید.

خوشبختانه در شرکتی کار می‌کنم که شرکت خوش نام و قابل اعتماد از منظر سازمان‌ها است و مسئولان آن نیز به خاطر حفظ ارزش‌ها در این خوش نامی نقش مهمی داشتند. چندین مورد را در خاطر دارم که به دلیل ناآگاهی

۱۰۱ حیات ارزش‌های برنامه‌ریز در سایه گفتمان‌ها ...

کارفرما پروژه تعریف شده هیچ لزومی برای مطالعه نداشت ولی شرکت پس از مطالعه اولیه در حالی که می‌توانست پروژه را بهبود داده و به دنبال منفعت مالی خود باشد به قطع همکاری اقدام کرد. این خیلی در من تاثیرگذار بود (IN-P-09).

بدین ترتیب می‌توان از خودآگاهی برنامه‌ریزان از سلسله مراتب ارزش‌های درونی شکل گرفته در آن‌ها سخن به میان آورد. ارزش‌هایی که هر یک در چارچوب عقل عملی در میدان فراخوانده خود مجال بازی یافته و یا نظاره‌گر آن می‌شوند. این ارزش‌ها متشکل از ارزش‌هایی هستند که برنامه‌ریزان یا فقط آن‌ها را دوست دارند و یا ارزش‌هایی که به طور جدی خواستار آن می‌باشند و در نهایت ارزش‌هایی که به آن نیاز دارند و یا به آن متعهد هستند. این‌که چه ارزش‌هایی جزء ارزش‌های اصلی آن‌ها محسوب می‌شوند و چه ارزش‌هایی جزء ارزش‌های رده دوم به شمار می‌آیند نیاز به واکاوی و شناخت دارد.

زیرمقوله سوم - جهت‌دهی ارزش‌های فردی و نهادی بواسطه گفتمان‌های حاکم

به باور مصاحبه‌شوندگان، ارزش‌های آرمان‌خواهانه برنامه‌ریزان در طول زمان ردپای ناپیدایی در کاربست برنامه‌ریزی از خود به جای گذاشته و به تدریج ارزش منافع مالی ناشی از پروژه به جای آن حاکم شده است. این مهم به خصوص در مقاطعی از زمان که با رویدادهای سیاسی خاصی گره می‌خورد، بیش از پیش عیان گشته است. از این‌رو برنامه‌ریزان به دلیل ناامیدی و ناتوانی در اثرگذاری مطلوب آرمان حرفه خود و عدم توان همراهی با سیر توسعه کشور، شتاب ورود "منطق کسب‌وکارانه" به پروژه‌های برنامه‌ریزی را سرعت می‌بخشند. با از دست دادن باور به اثرگذاری و تحقق برنامه‌ها، ضمن حفظ صورت کار در جلسات تصویب طرح و بهره‌بردن از قدرت بیان

و سخنوری، کیفیت برنامه‌ها خواه یا ناخواه به دلیل تأثیر ارزش‌های ذهنی، فروکاسته است. به عبارتی قدرت "تخصص" جای خود را به قدرت "سخنوری" در صورت حفظ ظاهر امر می‌دهد. مشاوران دانشگاه هاروارد نیز در گزارش خود از نظام برنامه‌ریزی ایران به نیکی به این مسئله پرداخته و بر این باور بودند که موقعیت علمی افراد در ایران بر حسب مهارت در سخنوری سنجیده می‌شود (مک لئول، ۱۳۹۴: ۵۱).

یک منطقی از درون فروپاشیده بود و هیچ نهادی نبود که این بتواند خود را بازسازی کند و دوباره رفتار جدیدی را بر مبنای اتفاقاتی که افتاده و یا آنچه که در ذهنشان فروریخته را دوباره سازمان دهد. ولی کماکان در جلسات شیر می‌دانند و تندترین بحث‌های اعتقادی و انتقادی را انجام می‌دهند (IN-P-12).

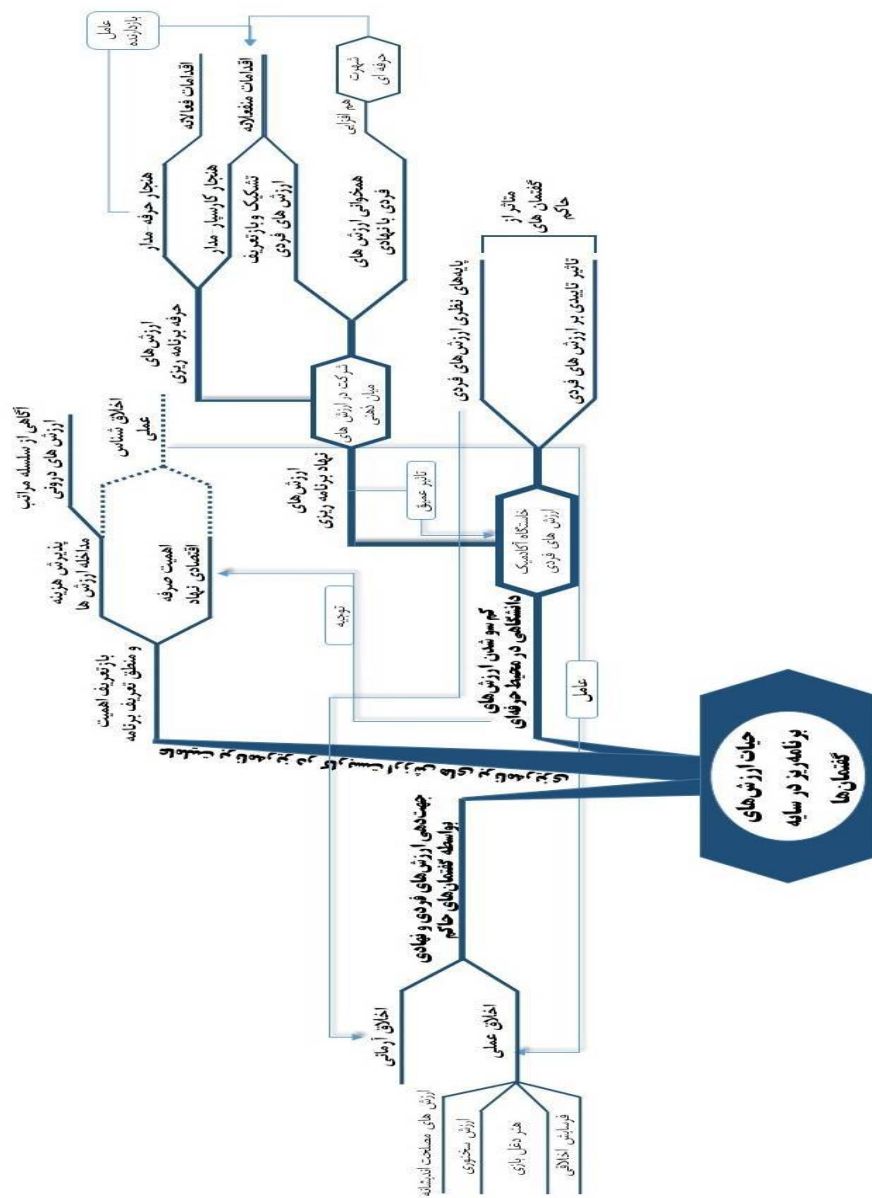
برنامه‌ریزی در منظر این دسته، دنیای "فرسایش اخلاقی" است که در آنجا آرمان‌ها و صداقت‌ها در اسید قدرت، ... سرخوردگی، نارسایی و محدودیت‌ها حل می‌شوند، دنیایی که در آن برنامه‌ریزان به سرانجام برنامه پیشنهادی خود کاری ندارند و دانسته چشم خود را بر روی آن می‌بندند و راه سازش‌کارانه را در پیش می‌گیرند (Dobel, 1999).

برنامه‌ریزان که غرق در جهان چندلایه و متعارض هنجارها هستند، در آموزه‌های خود در جهت عمل منفعت‌طلبانه برای سطوح کلان اجتماعات اخلاقی یعنی مردم و تعهد به آن‌ها انگیزش می‌یابند، اما این اقدامات در محدوده هنجارهای تعریف شده سازمان‌های برنامه‌ریزی گرفتار می‌شوند. برنامه‌ریزان به صورت ایده‌آل تمایل به کاربست حرفه در جهت بهبود اجتماعی مقیاس کلان دارند، اما در سطح کاربردی رفتارهایی را می‌آموزند که به آن‌ها در دفاع، بقا و اثرگذاری در محیط سازمانی کمک می‌کند. به سخن دیگر، آن‌ها تفاوت بین اخلاق آرمانی و اخلاق عملی را سریع آموخته و بکار می‌گیرند. اخلاق عملی که ریشه در ارزش‌های مصلحت‌اندیشانه داشته، به عمل در موقعیت‌هایی می‌پردازد که برنامه‌ریزان برای برخورد با پویایی‌های پیدا و پنهان موقعیت‌ها و عرصه ابهام‌آلود خوب و بد، به دنبال راهبردها و تاکتیک‌هایی هستند.

به تعبیر فیلمن^۱ برنامه‌ریزان از چگونگی به صف‌کردن نیروهای اخلاقی و انجام مانور اخلاقی آگاه هستند. او معتقد است که چنین مهارت‌هایی یک هنر است و بطور دقیق پیشنهاد لزوم وجود "هنر دغل‌بازی"^۲ را می‌دهد (Feibelman, 1957: 275). دغل‌بازی ناشی از این حقیقت است که محیط بیرونی تا حدی دوستانه و تا حدی خصمانه، تا حدی آشکار و تا حدی مستتر و تا حدی منطقی و تا حدی غیرعقلانی است. از این‌رو هنر دغل‌بازی پیشنهاد می‌کند که مستقیم‌ترین و آشکارترین مسیر، ممکن است منجر به برآمد دلخواه و مطلوب نشود و مسیر غیرمستقیم و کژراهه بعضاً به لحاظ اخلاقی کارآمدترین مسیر باشد (Bolan, 1983: 31).

آخرین نکته‌ای که در ارتباط با ارزش‌های ورود یافته به فرایند برنامه‌ریزی مربوط می‌شود، تأثیر آنی از مشاهده رویداد یا موردی خاص از منظر برنامه‌ریزان در بستر برنامه‌ریزی است. این مورد در تجربه زیسته برنامه‌ریزان اتفاق مهمی در حیطه بازتعریف و یا احیا ارزش‌های پیشین برنامه‌ریز است. در این تجربه برنامه‌ریزانی که منصب مدیریتی داشته و در تجربه زیسته خود دیداری از یک کشور خارجی داشته‌اند و قسم دوم برنامه‌ریزانی که به همکاری با یک مهندسین مشاور خارجی در پروژه تعریف شده داخل کشور مشغول بوده‌اند، مشاهده رفتار برنامه‌ریزان خارجی بعضاً تلنگری به ارزش‌های رنگ‌باخته برنامه‌ریزان در طول زمان و ناکارآمدی ساختاری در برنامه‌ریزی زده و غالباً این ارزش‌ها به مثابه "غریبه‌ای آشنا" برای آن‌ها رخ نمایانده است. این برنامه‌ریزان که مجالی برای کاربست ارزش‌های دانشگاهی و یا فردی خود در طول تجربه برنامه‌ریزی نداشته‌اند، با تکیه بر موقعیت فعلی خود به تأکید و احیا آن‌ها اقدام می‌کنند.

1. Feibleman
2. indirection art



شکل ۵- چارچوب انگاشتی مقوله مرکزی

ماخذ: نگارندگان

نتیجه‌گیری

این مقاله در پی آن بود تا درکی تفسیری و درون‌نگر از تاثیرگذاری ارزش‌های برنامه‌ریز بر رویه تصمیم‌سازی در میان برنامه‌ریزان دارای تجربه در محیط برنامه‌ریزی کلان‌شهر تهران ارائه بدهد. از این‌رو نه به دنبال تبیین واقعیت در مورد پدیده مورد مطالعه، بلکه تمهید زمینه‌ای خاص بصورت چندصدایی بر حسب ارزش‌ها، باورها، پیش‌فرض‌ها، جهان‌بینی‌ها، ادراکات، علایق و منافع برای بازنمایی واقعیت‌های چندگانه در رفتار برنامه‌ریزان می‌باشد. این مقاله، پژوهشی است توصیفی و هم تفسیری که با بکارگرفتن رهیافت نظریه‌مبنایی برساخت‌گرایانه در پی ردیابی ریشه ارزش‌ها، تصورات و بازنمایی‌هایی است که در پس رفتار نهادی برنامه‌ریزان وجود دارد. یادگرفتن درباره رفتارها و انگیزه‌های برنامه‌ریزان به درک دنیای سیال، مناقشه‌آمیز، عمیقاً سیاسی و همواره شگفت‌انگیزی که با آن سروکار دارند، کمک می‌کند. به این ترتیب نظریه‌پردازی کردن تجارب عملی، این امکان را فراهم می‌سازد که تجارب یادشده، مورد استفاده گستره وسیعی از حرفه‌مندان برنامه‌ریزی که می‌خواهند از پیچیدگی‌های کاربست برنامه‌ریزی در کلان‌شهر تهران آگاه شوند، قرار گیرد.

ارزش‌های فردی و نهادی از عوامل مهم و تاثیرگذار در رفتار برنامه‌ریزان می‌باشند که نهایتاً در برآیند با دیگر عوامل در داوری عملی برنامه‌ریزان نمود پیدا می‌کنند. آگاهی برنامه‌ریزان از منطق تعریف پروژه و تعریف اهمیت آن در محیط سازمانی منفعت-سو و باور به اثرگذاری، زمینه بروز بُعد اخلاقی برنامه‌ریز را علی‌رغم هزینه‌های ناشی از مداخله ارزش‌ها بر سازمان را فراهم می‌کند. در چنین میدانی، برنامه‌ریزان با آگاهی از نقش عاملیت فردی و اخلاق عملی خود سعی در بقاء کم‌سوء هنجارهای حرفه-دانش دارند. علی‌رغم این‌که ارزش‌های فردی در برنامه‌ریز مُحرک او برای ایفای رفتاری فرای انتظارات از پیش تعیین شده در سیستم برنامه‌ریزی هستند، اما زیر بدنه سِتِرتِ ساختار ناکارآمد برنامه‌ریزی اعم از چارچوب انتظارات شرح خدمات

و نقش تکنوکرات تعریف شده در پارادایم حاکم برنامه‌ریزی، ارزش‌ها در سایه بوده و بسیار کم‌سو فرصت بروز و اثرگذاری می‌یابند.

اکثر برنامه‌ریزان در فرایند برنامه‌ریزی موقعیتی برای دانش اخلاقی و ارزش‌های آرمان‌گرایانه خود نمی‌یابند و تنها دانش نظری و فنی آن‌ها در کنش برنامه‌ریزی قابل ردیابی است. هرچند آگاهی برنامه‌ریزان باسابقه از موقعیت مداخله در ساختار به ظاهر غیرمنعطف، زمینه را برای کاربست ارزش‌های فردی و ارزش‌های مشروع میان‌ذهنی شکل یافته در نهاد برنامه‌ریزی مهیا می‌سازد. در فرهنگ برنامه‌ریزی کلان شهر تهران، برنامه‌ریزان تفاوت بین اخلاق آرمانی و اخلاق عملی را در کاربست برنامه‌ریزی به سرعت آموخته و بواسطه عمل در موقعیت‌هایی برای برخورد با پویایی‌های پیدا و پنهان موقعیت‌ها و عرصه ابهام‌آلود ارزش‌های سره از ناسره، آن‌را بکار می‌گیرند.

منابع

- جودی، پویا. (۱۳۹۸)، «بکارگیری روش نظریه‌مبنایی برساخت‌گرا در پژوهش‌های برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای»، *فصلنامه مطالعات شهری*، دوره ۹، شماره ۳۴.
- صرافی، مظفر؛ توکلی‌نیا، جمیله و چمنی‌مقدم، مهدی. (۱۳۹۴)، «کندوکاو در نقش دولت و اهداف غیررسمی در برنامه‌ریزی شهری ایران»، *نشریه صفا*، دوره ۲۵، شماره ۲: ۷۲-۸۸.
- رهنمایی، محمدتقی. (۱۳۷۳)، «دولت و شهرنشینی، نقدی بر نظریه عناصر شهری قدیم و سرمایه‌داری بهره‌وری هانس بوبک»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۳۲: ۱۷-۲۶.
- مک‌لنولد، تاس. اچ. (۱۳۹۴)، *برنامه‌ریزی در ایران - بر اساس تجارب گروه مشاور دانشگاه هاروارد در ایران در تهیه برنامه عمرانی سوم*، مترجم: علی اعظم محمدبیگی، تهران: نشر نی.
- هیلبر، جین. (۱۳۹۴)، *سایه‌های قدرت - حکایت دوراندیشی برنامه‌ریزی کاربری اراضی*. مترجم: کمال پولادی، تهران: جامعه مهندسين مشاور ایران.
- Albrechts, Louis. (2003). "Reconstructing Decision-Making: Planning Versus Politics", *Journal of Planning Theory*, vol 2. Issue 3. pp. 249- 268.
- Allmendinger, Philip. (2001). *Planning in Postmodern Times*. London: Routledge.
- Bolan, Richard. (1971). "The Social Relations of the Planner". *Journal of the American Institute of Planners*, 37(6), 386-396.
doi:10.1080/01944367108977388
- Bolan, Richard. (1983). "The Structure of Ethical Choice". *Journal of planning education and research*, 3(1), 23-34. doi:10.1177/0739456X8300300104
- Campbell, Heather. (2006). "Just Planning: The Art of Situated Ethical Judgment"., *Journal of Planning Education and Research*, vol 26, issue 1, pp25-46.
- Campbell, Heather (2002). "Planning: An Idea of Value", *Town Planning Review*, Vol. 73, No. 3 pp. 271
- Charmaz, Kathy. (2006). *Constructing Grounded theory: A Practical Guide Through Qualitative Analysis*. Wiltshire: Sage Publication.
- Dobel, Patrick J. (1999). *Public Integrity*. Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Feibleman, James. (1967). *Moral Strategy: An Introduction to the Ethics of Confrontation*. The Hague: Martinus Nijhoff.

- Flyvbjerg, Benet. (1998). *Rationality and Power: Democracy in Practice*, London: The University of Chicago Press Ltd.
- Forester, Jhon. (1999). *The Deliberative Practitioner: Encouraging Participatory Planning Process*. Cambridge: MIT Press.
- Forester, John, (2012). "On the Theory and Practice of Critical Pragmatism: Deliberative Practice and Creative Negotiations", *Journal of Planning Theory*, No. 12: 5.
- Friedmann, John. (1989). "Planning in the Public Domain: Discourse and Praxis", *Journal of Planning Education and Research*, 8(2), 128-130.
- Fromm, E. (1972). "Humanistic planning", *Journal of the American Institute of Planners* 38, 2: 67-71.
- Gunder, Micheal. (2010). "Planning as the ideology of (neoliberal) space", *Journal of Planning Theory*, 9(4) 298-314.
- Hampshire, Stuart (2000). *Justice is Conflict*. Princeton: Princeton University Press.
- Hendler S (1991). "Ethics in planning: The views of students and practitioners". *Journal of Planning Education and Research*, 10(2): 99-105.
- Hendler, Sue. (1995). *Planning Ethics. A Reader in Planning Theory, Practice and Education*. New Brunswick, NJ: Center for Urban Policy Research.
- Hendler, Sue. (2001). *Planning ethics*. In: Smelser N and Baltes P (eds) International Encyclopedia of Social and Behavioral Sciences. Oxford: Elsevier, pp.11,474-11,479.
- Hendler, Sue. (2002). "It's the right thing to do -Or is it? Contemporary issues in planning ethics". *Planning Canada* 42(2): 9-11.
- Hendler, Sue. And Kinley, Janeth. (1990). "Ethics and the planning consultant". *Planning Canada*. 30(3): 29-32.
- Hendler, Sue, ed. (1995). *A reader in planning ethics: Planning theory, practice and education*. New Brunswick, NJ: Rutgers University Press.
- Hoch, Charles. (1994). *What planners do: Power, politics, and persuasion*. Chicago: IL: Planners Press, American Planning Association.
- Klosterman Richard E. (1978). "Foundations for Normative Planning", *Journal of the American Institute of Planners*, 44:1, 37-46.
- Kreiger, Martin (1974). "Some new directions for planning theory", *Journal of the American Institute of Planners*, 40, 3: 156-63.
- Long, Norton. (1975). "Another view of responsible planning". *Journal of the American Institute of Planners*, 41, 5: 311 - 16.

- McGuirk, Pauline. (1995). Power and Influence in Urban Planning: Community and Property Interests' Participation in Sayer A (2005) *The Moral Significance of Class*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Morse, Janice. (1995). "The significance of saturation". *Qualitative Health Research*, vol 5, issue 2, pp.147-149.
- Mouffe, Chantall. (1999). "Deliberative democracy or agonistic pluralism?", *Social Research*, 66(3), 745-58.
- Pratchett, Tery L. (2000). *The inherently unethical nature of public service ethics*. In R. Chapman, Ethics in Public Service for the New Millennium. Aldershot: Ashgate.
- Rescher, Nicholas. (1993). *Pluralism: Against the Demand for Consensus*. Oxford: Clarendon Press.
- Sabatier, P. (1987). "Knowledge, Policy-Oriented Learning, and Policy Change: An Advocacy Coalition Framework", *Science Communication*, Vol 8, issue 4, pp 649-87.
- Sanyal, Bishwapria. (2005). *Comparative Planning culture*. New York: Routledge.
- Taylor, Nigel. (1993). *To follow a rule*. In C. Calhoun, E. Lipuma, & V. Postione, Bourdieu, Critical Perspectives. Cambridge: Polity Press.
- Thomas, Huw. (2012). "Values and the planning school", *Planning Theory*, Vol 11, issue 4, pp 400- 417.
- Watson Venessa. (2003). "Conflicting rationalities: implications for planning theory and ethics", *Planning Theory & Practice*, vol 4, issue 4, pp 395-407.